



محمد رحیم نیکوسرشت

## گوشه‌ی هفت آسیابه

اشاره

معرفی بخش‌ها و محلات شهر نهاوند و طرح آداب و رسوم و اعتقادات بومی ساکنان آن‌ها از اهداف دیگر این فصل‌نامه است. کما این که در شماره‌های قبلی، محله‌ها و هیئت‌هایی از آن‌ها به تفصیل به اطلاع خوانندگان، به خصوص همشهریان، رسیده است. ثبت و چاپ این موضوعات و به اصطلاح «خرده‌فرهنگ‌ها» ممکن است ظاهراً بی‌ارزش و کم‌بها تلقی شود، اما کیست که نداند مکتوب کردن آن چه در سینه‌ها حفظ شده و در حال نابودی است، خدمت بزرگی به فرهنگ بومی و ملی کشور است و جزئی‌ترین و کم‌بها‌ترین حوادث و خاطرات گذشته‌های دور و نزدیک، دست‌مایه‌هایی قابل استناد برای پژوهشگران آینده‌ی ما خواهد شد. اینک ضمن تشکر از همشهری گرامی جناب آقای محمد رحیم نیکوسرشت، که این مجموعه را تهیه کرده‌اند، امیدواریم سایر صاحب‌نظران و پیش‌کسوتان همشهرستانی نیز دانسته‌های خود را به تفصیل بنویسند و برای فصل‌نامه ارسال کنند. ذیلاً بخشی از شرح حال نویسنده‌ی محترم را، که برای «فرهنگان» ارسال داشته‌اند، ملاحظه می‌کنید:

«این‌جانب (متولد ۱۳۲۳ در گوشه‌ی هفت آسیابه‌ی نهاوند) پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در دبستان مولوی و متوسطه در دبیرستان ابن سینا و اتمام خدمت نظام، مدت کوتاهی در آموزش و

پرورش تدریس کردم و در سال ۱۳۴۶ به استخدام بانک ملی ایران درآمد. با گذراندن دوره‌ی مدیریت (کاردانی) بانک، به استان اصفهان و چندی بعد به تهران منتقل شد و با تکمیل تحصیلات در سنوات آخر خدمت، در معیت گروهی از کارشناسان بانکی در اجرای طرح اتوماسیون سیستم بانکی، به بانک مرکزی مأمور شدم. پس از آن به افتخار بازنشستگی نایل شدم، با استفاده از تجارب شغلی در راه‌اندازی چند مؤسسه‌ی مالی اعتباری و صندوق قرض‌الحسنه همکاری نمودم.»

«فرهنگان»

گوشه‌ی هفت آسیابه یکی از محلات نهاوند است که در ضلع جنوب غربی آن قرار گرفته است. در این گزارش، به منظور آشنایی بیشتر با این محله، توضیحاتی تقدیم می‌گردد.

چون این مکان در زاویه یا گوشه‌ی شهر واقع شده به گوشه‌ی هفت آسیابه (به گویش محلی هفت آسیوه) نامیده شده و عنوان گوشه صرفاً به دلیل وضع جغرافیای آن است. مشابه این نام‌گذاری برای محلات دیگر شهر، گوشه‌ی سرتل، و ... سابقه دارد. هفت آسیابه، که مشخصه‌ی گوشه مورد نظر است، وجود تعداد هفت دستگاہ آسیاب آبی در این محله بوده که از زمان‌های دور در آن‌ها فعالیت داشته است. این آسیاب‌ها، علاوه بر تأمین نیاز مردم، اعم از گوشه و شهر نهاوند، حتی نیاز دهات و قرای اطراف را هم برای آرد کردن گندمشان تأمین می‌کرد. موقعیت جغرافیائی گوشه به گونه‌ای بوده که سرشاخه‌ی رودخانه گاماسیاب به این محل ختم می‌شده و داشتن شیب مناسب از جنوب غربی به شمال شرقی و جاری بودن سرشاخه‌ی رودخانه نام برده و منشعب شدن آن به چند نهر کوچک در داخل گوشه، موجب به گردش درآمدن تعدادی آسیاب گردیده است.

حدود گوشه از شمال محدود است به قصبه‌ی هلیان و کفراش، از جنوب به روستای گل زرد و بخشی از باغات شهر، از سمت شرق به شهرستان نهاوند (کوی دوآبه) و از سمت مغرب به رودخانه‌ی گاماسیاب و تپه‌های دهبوره، زرامین سفلا و علیا و دهنو.

گوشه به عنوان بخش یک شهر نهاوند، محصور در باغات و قصبات است و با این که از لحاظ ارتفاع نسبت به شهر در وضعیت پائینی قرار گرفته، اما جریان آب سرشاخه‌ی رودخانه‌ی گاماسیاب، که پس از انشعاب از اصل رودخانه به نام «نهر شعبان» نامیده شده، موجب شده است هوای آن از شهر خنک‌تر باشد. هم‌چنین، وجود چشمه‌سارهای کوچک در داخل کوچه پس‌کوچه‌ها و به تبع آن وجود درختان سرسبز در داخل ساختمان‌ها و در معابر، جملگی سبب شده‌اند که لطافت هوا، مطلوب طبع اکثر شهرنشین‌ها گردد، به طوری که برای استفاده از این نعمت خدادادی، در تابستان‌ها و ایام تعطیل، خانواده‌های شهری به سوی گوشه روی بیاورند.

اگرچه بیش‌تر باغات و مزارع گوشه تحت تملک مالکین گوشه قرار دارد، اما بسیاری از متمولین شهری هم برای استفاده از آب و هوا و هم‌چنین صرفه‌ی اقتصادی، باغاتی را در محدوده‌ی گوشه در تملک دارند. خیلی از معمّرين گوشه، این مکان را شمیران نهاوند لقب داده‌اند که البته بی‌ارتباط هم نیست.

### نهرها و چشمه‌سارهای گوشه

نهر شعبان (به گویش محلی جُو شُو)، پس از طی مسیری نسبتاً طولانی (بیش از ۱۶ کیلومتر) و مشروب نمودن مزارع و باغات روستاهای بیان، فیازمان، قلعه قباد، شعبان، جهان‌آباد، کوهانی، بابارستم، رضی‌آباد، مرادآباد، گل زرد و باغات شهر، در محدوده‌ی گلوشاخه وارد محدوده‌ی باغات گوشه می‌شود.

نهر شعبان، پس از رسیدن به محل نواره\*، به سه رشته تقسیم می‌شد و هر یک از این رشته نهرها مسیری را طی می‌کردند. دو مورد از این رشته نهرها اختصاصاً موجب گردش آسیاب‌های گوشه می‌شدند.

یک رشته از نهر به نام «جوی قیصار» نامیده شده است، این شاخه پس از ورود به نزدیکی‌های گوشه، باغات ضلع جنوبی گوشه را مشروب می‌کند و به صورت کمربندی نیم‌دایره‌ای، تپه سیدمحمدعلی را دور می‌زند و فقط باغات و زمین‌های ضلع شمالی و شرقی را سیراب می‌کند و در ملتقای مسیل شهر، به دو رشته‌ی کوچک‌تر منقسم می‌شود و از این محل به بعد آن را «دوآبه» و محل آن را «محل‌ه‌ی دوآبه» می‌گویند.

نهرهای منشعب از قیصار از محل دوآبه به بعد صرفاً کاربری زراعی داشت و برای مشروب نمودن باغات و مزارع غرب نهند مورد استفاده قرار می‌گرفت و ارتباطش با گوشه و باغات آن قطع می‌شد.

رشته‌ی دیگر، نهر کلانتر بود. این نهر پس از انشعاب از سرشاخه (در محل نواره) و طی حدود ۳۰۰ متر وارد گوشه می‌شد و اولین آسیاب را، که متعلق به خانواده‌ی معصومی‌ها بود، به کار می‌انداخت (آسیاب بالا). در ادامه، پس از طی حدود ۲۰۰ متر، آسیاب بعدی را، که به آسیاب کلانتر معروف بود، به گردش درمی‌آورد و مجدداً پس از طی مسافتی حدود ۳۰۰ متر، آسیاب سوم را، که به «آسیاب سر راه» معروف بود، به حرکت درمی‌آورد و در ادامه، پس از طی مسافتی در حدود ۱۰۰ متر آسیاب چهارم معروف به «کریم بگ» را به حرکت درمی‌آورد.

---

\*. نواره سیستم انتقال آب از محلی به محل دیگر است. در قدیم که لوله‌های مجوف فلزی یا پلیکا وجود نداشت، برای انتقال آب از مکانی به مکان دیگر که با مانع بود، داخل تنه‌ی درخت را (بیش‌تر درخت تبریزی) خالی می‌کردند و از آن به صورت ناودانی بلند استفاده می‌شد.

به این ترتیب، شاخه‌ی کلانتر در طی مسیر خود، چهار باب آسیاب را به چرخش درمی‌آورد. این شاخه، پس از تلاقی با شاخه‌ی دیگر نهر انشعابی از جوی شعبان (به نام عمارت) و طی مسیری بیش از ۸۰۰ متر، آسیاب‌های دیگری را به حرکت درمی‌آورد، که چون خارج از محدوده‌ی گوشه است، طرح آن در این گزارش ضرورتی ندارد.

به رشته‌ی سوم، انشعابی از نهر شعبان، «جوی عمارت» می‌گفتند. این شاخه پس از آن که به موازات نهر کلانتر تا مدخل گوشه می‌رسید، به دو انشعاب بزرگ به نام‌های «گنگ غلامعلی» و «عمارت» می‌رسید، از جوی‌های منشعب از نهر عمارت، به شرح مذکور، برای آبیاری باغات متصل به گوشه استفاده می‌شد. ادامه‌ی نهر عمارت، اولین آسیاب را که به نام «آسیاب تازه» مشهور بود به حرکت درمی‌آورد. این نهر، پس از طی مسیری حدود ۲۵۰ متری دومین آسیاب را به نام «آسیاب عمارت»، به حرکت درمی‌آورد و در ادامه‌ی مسیر، یک شاخه از این نهر سومین آسیاب را، که در ضلع شمال شرقی مسجد قرار داشت، به حرکت درمی‌آورد.

در ادامه، این نهر با نهر کلانتر تا محل دو آسیاب (دوقلو)، واقع در ملتقای جاده‌ی زرامین (جاده‌ی گیان) تلاقی می‌کرد. مجدداً هر یک از نهرها یکی از آسیاب‌های دوقلوی منطقه‌ی شمال نهاوند را به حرکت درمی‌آوردند. بنابراین، تعداد هفت آسیاب در داخل گوشه وجود داشت که با جریان آب سرشاخه‌های نهر شعبان، به شرحی که گذشت، به حرکت درآمده و علاوه بر تأمین نیاز آرد مورد استفاده‌ی گوشه و شهر نهاوند، دهات و آبادی‌های نزدیک را، که دسترسی به آسیاب نداشتند، نیز تأمین می‌نمود.

### مالکیت آسیاب‌های هفت‌گانه

آسیاب اول (به ترتیبی که بیان گردید) متعلق به خانواده‌ی معصومی‌ها بود. آسیاب دوم به نام آسیاب کلانتر، در زمانی که مدّ نظر است، به اداره‌ی اوقاف تعلق

داشت و هر بار در اجاره‌ی فردی قرار می‌گرفت. آسیاب سوم (موسوم به آسیاب سرِ راه) به مرحوم محمود بذرائی تعلق داشت. چهارمین آسیاب، که به نام مالک آن حیرالی نامیده می‌شد، در تملک مرحوم کریم بگ شهبازی قرار داشت. این آسیاب‌ها به وسیله‌ی نهر کلانتر به حرکت درمی‌آمدند.

آسیاب‌هایی که با نهر عمارت کار می‌کردند یکی آسیاب تازه بود که به مرحوم کریم شهبازی تعلق داشت. دیگری به نام آسیاب عمارت بود که در تملک مرحوم حاج حسن بذرائی قرار داشت. آسیاب زیرگوشه هم به مرحوم حاج حسن بذرائی تعلق داشت.

وجود این آسیاب‌ها در گوشه، علاوه بر اشتغال چندین خانوار، از لحاظ داشتن نقش زیربنایی و تعیین‌کننده هم، با اهمیت تلقی می‌شدند. زیرا آرد مصرفی شهر صرفاً توسط این آسیاب‌ها تأمین می‌گردید و از این طریق می‌توان حوزه‌ی فعالیت و تأثیرگذاری آسیاب‌های یاد شده را ارزیابی کرد.

قطعاً می‌توان گفت تمام افرادی که در شهر و گوشه در کار تأمین آرد و نان فعالیت داشتند به این آسیاب‌ها وابسته بودند و می‌توان حدس زد اگر وقفه‌ای در کار آسیاب‌ها پیش می‌آمد چه تأثیری در وضع نان شهر بر جای می‌گذاشت و در مواقع خاص، به خصوص سال‌هایی که شهر با نبود یا کم‌بود ارزاق مواجه می‌شد، نقش تأثیرگذار این آسیاب‌ها بیش‌تر آشکار می‌گردید.

### چشمه‌سارهای گوشه

چرخش آب در داخل گوشه و محصور بودن در داخل باغات — ضمن این که این محل در پائین‌ترین سطح شهر قرار دارد — جملگی سبب می‌شدند که، علاوه بر ظهور چشمه‌ی آب از سفره‌های زیرزمینی، مازاد آب شرب مزارع و باغات هم از نقاطی در داخل گوشه و یا اطراف آن به صورت چشمه ظاهر شود.

در داخل گوشه در ضلع جنوب شرقی (کوچه‌ی علیزاده) چشمه‌ی آب کوچکی وجود داشت که به خصوص در فصل بهار و در ترسالی‌ها آب آن جاری می‌شد و به کوچه‌ی قیصار می‌ریخت و سپس در ادامه به جوی کلانتر می‌پیوست.

در مقابل منزل مرحوم محمدحسین شهبازی (مه حسین و برادرش صید جمعه) - در کنار سنگ بزرگ و صیقلی شده - که برای کوبیدن کلاف نخ کار گذاشته و به اصطلاح به سنگ کلاف کوب موسوم بود، چشمه‌ی آب دیگری ظاهر می‌شد و به فاصله چهار متر به نهر کلانتر پیوست.

چشمه‌ی آب دیگری، پس از آسیاب کلانتر مقابل منزل حاج غلامعلی، از داخل نهر کلانتر ظاهر می‌شد و بلافاصله به نهر وارد می‌گردید. در ضلع شرقی گوشه (حاشیه) و در مسیر جاده‌ی قدیم ارتباطی بین گوشه و شهر، چشمه دیگری بود که محل و مظهر آن باغ مرحوم رحیم بقال (رحیم طالب) بود. در ادامه‌ی این مسیر چشمه‌ی دیگری از کنار باغ مرحوم اسماعیل ابراهیمی ظاهر می‌شد و بلافاصله به مسیل می‌پیوست.

در کنار شُرْشُرَه، واقع در ضلع شرقی گوشه محدود به باغ مرحوم صحرانی سلوکی هم، چشمه‌ی آبی ظاهر جریان می‌یافت که، پس از گذر از چندین حیاط به نهر کلانتر متصل می‌شد.

در غرب گوشه و در میان مزارع، چشمه‌ی آبی به نام چشمه سَرْدَه وجود داشت که به دلیل قرار گرفتن در محدوده‌ی زمین‌های کشاورزی، بیش‌تر از چشمه‌های داخل گوشه مورد استفاده واقع می‌شد. ضمناً چون در مسیر کرک علیا، حاجی‌آباد و... قرار داشت، عابرین هم از آن استفاده می‌نمودند.

چشمه‌ی بزرگ دیگری که از آبدهی بالایی برخوردار بود (به نام گازرخونی) در ضلع جنوبی گوشه و به فاصله‌ی تقریبی دو کیلومتر قرار داشت. این چشمه با آبدهی بالا، همواره آب داشت و در سال‌هایی که بر اثر خشک‌سالی، چشمه‌های

کوچک خشک می‌شدند، هیچ‌گاه خشک نمی‌شد. طرفه آن که زمین‌ها، مزارع و باغاتی، که در زیر و حوزهی آبدهی این چشمه قرار داشتند، با مشکل خشک‌سالی مواجه نمی‌شدند و از این بابت باغات و مزارعی که در محدوده‌ی آن قرار داشتند، از بقیه‌ی مزارع و باغات دیگر بارزش‌تر بودند.

## آب و آبیاری گوشه

آبرسانی گوشه از طریق سرشاخه‌های نهر شعبان، که در داخل گوشه پخش شده‌اند یا قبل از رسیدن به گوشه بندهایی از آن منشعب گردیده است، به‌اضافه‌ی آب چشمه‌سارهایی که در مبحث پیش به آن‌ها اشاره شد، صورت می‌گیرد. علاوه بر آن، بخشی قابل ملاحظه‌ای از قصبات و باغ‌های گوشه، که اصطلاحاً زیرجو خوانده می‌شوند، از نهر راج مشروب می‌گردند.

گفتنی است که نهر راج هم یکی از انشعابات رودخانه‌ی گاماسیاب است، که از حدود بابارستم از این رودخانه جدا و منشعب می‌گردد. ابتدا قسمتی از مزارع دهنو را مشروب می‌کند، سپس به منطقه‌ی باغات و مزارع گوشه، به ترتیبی که اشاره شد (زیرجو)، وارد می‌شود. آن‌گاه به منطقه‌ی زمین‌ها و مزارع قرای کفراش و دهفول جاری می‌گردد.

مقدار محدودی از زمین‌ها و باغات جنوب و جنوب شرقی گوشه، که در سطحی بالاتر از نهر شعبان و یا سرشاخه‌های آن قرار دارند، از نهر کوچکی، که آن هم از نهر شعبان و در حوالی گل زرد منشعب می‌شود، سیراب می‌گردند.

تمامی این اطلاعات مربوط به گذشته بوده و اینک که تغییرات مهمی در بافت گوشه و شهر و به خصوص در باغات پدید آمده است و آن‌ها با تغییر کاربری به ساختمان تبدیل شده‌اند، دیگر محملی برای آب و آبیاری آن‌ها وجود ندارد و با تقلیل آب و منابع آبی، طبیعتاً بیش‌تر چشمه‌سارها و نهرهای انشعابی از رودخانه‌ی گاماسیاب هم خشک شده و از حیث ارتفاع خارج شده‌اند.



به نحوی که بیان گردید، شریان اصلی آب و آبیاری گوشه و به طور کلی نهاوند و قرا و قصبات آن رودخانه‌ی گاماسیاب است. متناسب با بحث وضعیت گوشه انشعابات مورد استفاده از رودخانه مزبور در گوشه بیان مطلب شد. اینک برای تکمیل گردش و خط سیر رودخانه‌ی گاماسیاب به بندها و انشعابات آن از سرچشمه رودخانه نیز اشاره می‌شود:

- **بند باباقاسم** اولین شاخه‌ی منشعب از رودخانه کاماسیاب است که در کناره‌ی تپه محدودی باباقاسم جریان دارد.
- **بند بیان** دومین شاخه‌ی منشعب است، که محدوده‌ی بیان و قرای اطراف را مشروب می‌کند و به قلعه قباد می‌رسد.
- **بند فیازمان** سومین بند است که روستاهای تکه، فیازمان، را مشروب می‌کند.
- **بند بابارستم** چهارمین بند است که روستاهای بابارستم، خیرآباد و بخشی از گل زرد و باغات کوهان را مشروب می‌سازد.

### **وضعیت مدیریت آبیاری در نهاوند (و گوشه)**

از گذشته‌های دور، مدیریت آبیاری در نهاوند از طریق همیاری مردم شکل می‌گرفته است. اما از حدود هفتاد سال پیش و به دنبال تعیین سند مالکیت بر اراضی و مزارع و باغات، صاحبان املاک برای رفع دغدغه و نگرانی همانند قرا و قصبات دیگر نهاوند، که مالکین بزرگ بر آن‌ها و امورشان حاکم بودند، با تعیین میراب، امور آبیاری را نظم می‌دادند.

در گوشه هم این مهم برعهده‌ی مرحوم علیزاده شهبازی واگذار شده بود. ایشان، طبق روال معمول در قرا و قصبات، با استخدام و به کارگیری تعدادی کارگر (آبیاری) امور آبیاری را نظم و نسق می‌داد.

تا هنگامی که مرحوم علیزاده شهبازی در قید حیات بود، اداره‌ی امور آبیاری بر

عده‌ی ایشان بود و پس از فوت ایشان، امور آبیاری زیر نظر فرزندش مرحوم ماشاءالله شهبازی، مدیریت می‌شد و در دهه‌ی پنجم سده‌ی اخیر، مدتی اداره‌ی امور آبیاری برعهده مرحوم کریم خان قیاسی بود.

پس از اجرای به اصطلاح اصلاحات ارضی و تثبیت مالکیت و قدرت دولت بر منابع آبی، مسئله‌ی آب و آبیاری تحت پوشش اداره‌ی آبیاری نهایند قرار گرفت.

### وضعیت کار و کسب در گوشه

بیش‌ترین فعالیت و اشتغال اهالی گوشه، با توجه به بافت و ترکیب گوشه و وجود منابع غنی آب و زمین حاصل‌خیز باغات آن، کشاورزی بوده است.

در گوشه انواع و اقسام محصولات زمین، شامل غلات (گندم، جو، ذرت) و حبوبات، شامل لوبیا، نخود، عدس، ماش، ماشک، گاوآنه، و محصولات صیفی، مانند خیار، بادنجان، کدو، هندوانه، گوجه‌فرنگی، سیب‌زمینی، و محصولات صنعتی، مانند چغندر قند، پیاز تخم، تنباکو و انواع و اقسام سبزیجات و محصولات جالیزی کشت می‌شود و به عمل می‌آید.

محصولات باغی، شامل انواع میوه‌جات مانند آلبالو، آلو، گیلاس، زردآلو، هلو، شفتالو، شلیل، سیب، گلابی، به و گردو به دست می‌آید. هر یک از این میوه‌ها در انواع مختلف پرورش داده می‌شدند و به تناسب تنوع محصول، در خصوص هر یک از میوه‌های درختی، فعالیت‌هایی صورت می‌گرفته است.

خشکبار، که یکی از اقلام مهم صادراتی نهایند بوده — به خصوص برگه‌ی زردآلو —، در دو کارگاه گوشه و با مرکزیت این محله فرآوری و تولید می‌شده است. در هر یک از این کارگاه‌ها، به خصوص هنگام برداشت محصول (زردآلو)، عده‌ی قابل ملاحظه‌ای به کار گرفته می‌شدند. از آن جایی که این فرآورده‌ها به بازسازی و نگهداری نیاز داشتند، علاوه بر انبوه کارگران ساده، که زردآلو را برگه

می‌کردند، به نیروهای ماهری چون نجار برای ساخت تخته و جعبه و مأمور فنی برای نگه‌داری اتاق فر (کالیفرنی)، تیزابی زدن برگه، خشک و بسته‌بندی نمودن برگه و... نیز احتیاج بود. حمل و نقل زردآلو تا محل کارگاه و سپس به محل فرآورده‌های آن، اعم از برگه، هسته‌ی زردآلو و ... نیز موجبات اشتغال افرادی را فراهم می‌ساخت.

برای میوه‌ی گردو هم، به همین ترتیب به تعداد زیادی از نیروی کار احتیاج بود تا این قلم خشکبار نیز، پس از تکاندن از درخت برای جمع‌آوری، جداسازی پوسته‌ی سبز، شکستن گردو، استخراج مغز گردو و بسته‌بندی آن‌ها اقدام شود.

این کارگاه‌ها در تابستان و تا یک ماه گذشته از پاییز، به فرآوری محصول زردآلو اختصاص داشتند و در پاییز و زمستان، که فعالیت در فضای باز و صحرا تعطیل می‌شد، به فعالیت‌هایی چون شکستن گردو، بادام، هسته زردآلو و فرآوری آن می‌پرداختند. به این ترتیب، همواره طیف قابل ملاحظه‌ای از نیروی کار در گوشه مشغول بودند و در آن زمان مشکل و یا معضلی به نام بیکاری وجود نداشت.

قابل ذکر است که از دیگر محصولات خشکباری گوشه می‌توان از «مغز میان»، «دنگو» و «جوزقند» نام برد. «قیسی» هم یکی دیگر از انواع خشکبار گوشه است. طرز تهیه‌ی مغز میان به این گونه بود که پس از برگه کردن هلو داخل آن را با مغزهایی مانند هسته‌ی زردآلو، بادام یا مغز گردو پر می‌کردند. سپس با نگه‌داری آن‌ها در جای مناسب آن‌ها را خشک می‌کردند. «جوزقند» همان‌طور که گفته شد، یکی دیگر از انواع خشکبار و از تیره‌ی «مغز میان» است با این توضیح که خاکه‌قند به آن اضافه می‌کردند.

نگه‌داشت زمین، شخم نمودن، بذرپاشی و سایر فعالیت‌های مرتبط با کشاورزی و به خصوص آب و آبیاری از مشاغل دیگر ساکنان گوشه بوده است.

دامداری نیز از مشاغل مهم در گوشه بوده است و به صورت انبوه یا محدود افرادی به آن اشتغال داشته‌اند. وجود گله‌های گوسفند در گوشه، این محل را به قطبی برای

تولید محصولات لبنی تبدیل کرده بود. وجود چراگاه و مزارع و دسترسی سریع به علوفه از عوامل مهمی بود که دامداری در گوشه را رونق می‌بخشید و فعال می‌ساخت.

نگهداری گاو شیری در اکثر خانه‌ها کار متداولی بود و علاوه بر استفاده‌ی خانوارها از محصولات لبنی، بخش قابل توجهی از فرآورده‌های لبنی آن‌ها به فروش می‌رسید و منبع درآمدی برای خانواده‌ها محسوب می‌شد.

پرورابندی، اعم از نگهداری گاو، گوساله، گوسفند، نیز از مشاغلی بود که در گوشه رواج داشت. نگهداری مرغ و خروس، حتی غاز و اردک و بوقلمون هم در اکثر خانه‌ها متداول بود و مجموع این فعالیت‌ها در درآمدزایی برای خانواده‌ها تأثیرگذار بود.

از دیگر مشاغل گوشه، دو کارخانه ماست‌بندی و تهیه‌ی کره بود. وجود شیر فراوان موجب دایر شدن این کارگاه‌ها می‌شد، که هم از لحاظ اشتغال و هم از لحاظ فناوری جدید در استخراج فرآورده‌های لبنی، حائز اهمیت بودند.

بوجاری غلات و حبوبات، به خصوص پیاز تخم، هم از مشاغل مستمر و همیشگی در گوشه بود و هنگام برداشت محصول، کار بوجاری غلات بازار خوبی داشت. در عین حال به منظور ذخیره‌ی قوت و نان خانوار و یا گردش کار آسیاب‌های موجود، همواره در محل به حضور بوجار، برای تمیز کردن و پاک کردن گندم احتیاج بود.

قلمه‌زنی انواع درختان هم در زمره‌ی مشاغل خوب باغبانان به شمار می‌آمد. گرچه پرورش قلمه و نهالستان به صورت علمی و پیشرفته در گوشه رایج نبود، اما معمولاً در بعضی باغات، بخش کوچکی را برای پرورش نهال و یا تکثیر آن اختصاص می‌دادند. پیوند زدن درختان و اصلاح آن‌ها هم از مشاغل تخصصی به حساب می‌آمد. زیرا همه‌ی باغبانان از دانش پیوندزنی آگاهی نداشتند و عده‌ی معدودی در این هنر کارآمد بودند.

## سایر مشاغل

از دیگر مشاغل رایج و متداول در گوشه، بنایی (چینه‌چینی) و چینه‌کشی، به خصوص برای دیوار باغات و مزارع و احداث برج در داخل باغ‌ها بود. استادان این رشته از مشاغل، اگرچه تعدادشان در گوشه زیاد نبود، اما از نظر نوع کار، منحصر به فرد بودند. البته در گوشه، بناهای خشت‌کار زیاد بودند، ولی در رشته‌ی چینه‌چینی افراد خاصی از عهده‌ی آن برمی‌آمدند.

تعمیر ادوات کشاورزی (خیش - خرمن‌کوب، ... ) نیز اغلب توسط یکی دو نفر استادکار صورت می‌گرفت. پینه‌دوزی، کفاشی، لحاف‌دوزی ... هم از جمله مشاغلی بود که در گوشه رواج داشت. جراحی (شکسته‌بندی) به روش سنتی، توسط دو نفر در گوشه صورت می‌گرفت. این‌ها در کارشان واقعاً مسلط بودند و با این که از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند اما در کار ترمیم و شکسته‌بندی مهارت داشتند. نمدمالی، قالی‌بافی، گلیم‌بافی، جوراب‌بافی (جوراب پشمی) شال‌بافی و ... از صنایع دستی رایج در گوشه بود و توسط افرادی که در انجام آن‌ها مهارت داشتند تولید می‌شد.

این مشاغل، هرچند در گوشه توسعه و پیشرفت چندانی نداشت، اما به نحوی ایجاد اشتغال می‌کرد. بافتن رویه برای کفش گیوه‌ای و لاستیکی هم از مشاغل درآمدزا بود و کم‌تر خانه‌ای پیدا می‌شد که در آن حداقل یک نفر به بافتن جوراب مشغول نباشد.

کار سفیدکاری خانه‌ها، به خصوص در آخر هر سال (اسفندماه) و پس از خانه‌تکانی صورت می‌گرفت و بیشتر توسط خانم‌های خانه‌دار انجام می‌شد. سفیدکاری خانه‌ها اگرچه شغل درآمدسازی قلمداد نمی‌شد، اما از این بابت که خانه را از نقاشی بی‌نیاز می‌کرد، حائز اهمیت بود.

## افراد شاخص و برجسته

مالکان عمده‌ی گوشه شامل خانواده‌های معصومی، زمانیان، شهبازی، ذکائی، حیاتی و بذرائی بودند.

ریش سفیدان و معتمدان گوشه نیز، که در محل صاحب‌اقتدار بودند، شامل افراد زیر می‌شدند:

۱- مرحوم پیری جان بذرائی، ۲- مرحوم حسین جان عباسی، ۳- مرحوم علیزاده شهبازی، ۴- مرحوم مرتضی معصومی، ۵- مرحوم عیسی بهاری، ۶- مرحوم نورمحمد شهبازی، ۷- مرحومان حسین خان و مرادخان شهبازی، ۸- مرحوم عبدالخالق شهبازی، ۹- مرحوم محمدحسن شهبازی، ۱۰- مرحوم سیدعزیز خورشادی، ۱۱- مرحوم میرزا کوچک معصومی، ۱۲- مرحوم علی اکبر ذکائی، ۱۳- مرحوم میرزا آقا خسروی، ۱۴- مرحوم حاج غلامعلی شهبازی، ۱۵- مرحوم حسین داوری، ۱۶- مرحوم علی حیدر شهبازی، ۱۷- مرحوم جواد شهبازی، ۱۸- مرحوم ولی کابلی، ۱۹- مرحوم میرزا خان حیاتی، ۲۰- مرحوم حاج محمود معصومی، ۲۱- مرحوم آقاتراب شهبازی، ۲۲- مرحوم حاج غفور شهبازی، ۲۳- مرحوم ملا میرزا شهبازی، ۲۴- مرحومان کریم و ابراهیم شهبازی، ۲۵- مرحوم نبی شهبازی و تعداد دیگری که جهت اختصار از ذکر نامشان خودداری می‌شود.

اینک، به منظور ذکر خیری از افراد شاخصی که در گوشه، در امور مذهبی، برپاداری هیئت‌های عزاداری و سایر امور اجتماعی و محلی فعالیت داشتند، به بیان مطالبی از آن‌ها، با پیش‌کشوتی مرحوم علیزاده شهبازی می‌پردازیم.

مرحوم علیزاده شهبازی ابتدا خیاط بود، ولی گرایش ایشان به سوی مسائل عمومی سبب شد که حرفه‌ی خیاطی را رها کند و به فعالیت‌های اجتماعی و مدیریتی روی آورد.

اولین اقدام و حرکت آن مرحوم، برپاداری مراسم عزاداری خامس آل عبا در ایام

محرم بود. هیئت‌های سینه‌زنی به ابتکار و تحت مدیریت ایشان تشکیل می‌شد و اگرچه در آن زمان استفاده از امکانات صوتی میسر نبود، اما این کم‌بود در قالب موضوعاتی دیگر خودنمایی می‌کرد. برای نمونه تزیین عَلم، کُتل، عَماری ... ، که مطابق شرایط و مقتضیات آن روز صورت می‌گرفت، موجب رونق هیئت‌ها می‌شد.

تزیین و آذین‌بندی مسجد، برپا کردن «تکیه»، مفروش نمودن آن و تأمین تدارکات مسجد، که صرفاً پذیرایی از مردم با چای بود، معمولاً توسط ایشان شروع می‌شد و سپس مردم به صورت همیاری و ادای نذر، قند، چای، شربت و ... تقدیم می‌کردند و در تزیین عَلم و کُتل به صورت خودجوش همکاری می‌کردند و امکانات را تدارک می‌دیدند.

آن مرحوم منزل خود را جهت نگهداری وسایل و امکانات اولیه برای مراسم عزاداری اختصاص داده بود و در تهیه‌ی آن‌ها نیز همکاری می‌کرد. این اقدام مرحوم عزیزاده به این دلیل بود که در مسجد نمی‌شد وسایل مزبور را نگهداری نمود. ضمن این که مسجد در طول سال به وسیله‌ی بوریای مفروش می‌شد و فقط در دهه‌ی محرم کف و دیوارها با فرش و پرده و غیره مفروش و تزیین می‌گردید و به تبع این اقدام، حفاظت و نگهداری از وسایل و فرش و غیر آن‌ها در طول ده روزی محرم توسط ایشان به افراد داوطلب محول می‌گردید. بعد از خاتمه‌ی مراسم هم، اسباب و وسایل و فرش و غیر آن‌ها جمع‌آوری می‌شد و به صاحبان آن‌ها تحویل می‌گردید.

پس از فوت مرحوم عزیزاده، فرزند ایشان مرحوم ماشاءالله شهبازی عهده‌دار امر شد و از آن پس، به ترتیب مرحوم علی‌حیدر شهبازی و سپس حاج محمد یعقوبی امور مربوط به نظم و ترتیب دسته‌جات عزاداری را عهده‌دار بودند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم مرحوم حاج محمد یعقوبی به اتفاق هیئت امنای مسجد انجام وظیفه می‌نمودند. شهید سرفراز و شجاع مرحوم شمس‌الله شهبازی هم مدتی عهده‌دار این مهم بود.

کسانی که در مراسم عاشورای حسینی برای دسته‌جات عزاداری نوحه تنظیم می‌کردند و اداره‌ی امور این بخش را برعهده داشتند، عبارت بودند از: مرحوم ولی کابلی، مرحوم وهاب شهبازی، مرحوم جواد شهبازی، مرحوم علی حیدر شهبازی، مرحوم عیسی جانجان (عیسی محرم)، مرحوم آقا مراد کیانی، مرحوم حسین شریفی، مرحوم شمس‌الله کابلی و صمد شهبازی.

در گوشه، مراسم ختم عزاداری در روز عاشورا جلوه‌ی خاصی داشت. دسته‌جات سینه‌زنی، مقارن ظهر روز عاشورا، پس از دور زدن‌های مکرر در داخل گوشه، در محوطه‌ی ضلع شمال شرقی مسجد، مراسم ختم عزاداری را برپا می‌کردند.

ترتیب این مراسم، که با عزاداری دیگران متفاوت بود، چنین بود که در روز و ظهر عاشورا، نمادهایی از خیمه‌های صحرای کربلا را در محوطه‌ی جنب مسجد مستقر می‌کردند. خیمه‌های کوچکی که جنس آن‌ها از چلوار سفید بود. این چادرها در کنار هم تعبیه می‌شد و فاصله‌ی بین چادرها را هم با خار و خاشاک پر کردند. پس از اذان ظهر، آتش در این چادرها افروخته می‌شد و محوطه، که با خار و خاشاک انباشته شده بود، یک‌پارچه غرق در آتش می‌گشت و هیئت‌ها و دسته‌جات عزادار (عموماً سینه‌زن) بدون ملاحظه‌ی سوخته شدن در آتش، وارد می‌شدند و بر سرو سینه زنان، صحنه‌ی خاصی ایجاد می‌کردند، که تمام افراد حاضر و ناظر، اعم از سینه‌زن و تماشاچی به گریه می‌افتادند و شیون و زاری می‌کردند.

پس از مدتی که این جمعیت خسته و نالان آماده‌ی دعا و نیایش می‌شدند، مرحوم ولی کابلی با صوت دل‌نشین و آوای حزین دعا و نیایش و مراسم ختم عزاداری را اقامه می‌نمود. اجرای برنامه توسط مرحوم ولی کابلی، که شیوه و روش خاصی را به کار می‌برد، بی‌نظیر بود. کسان دیگری بعد از آن مرحوم نخواستند یا نتوانستند روش و طریق آن مرحوم را اجرا نمایند.

آن مرحوم، در سال‌های آخر عمر، به دلیل بیماری ناشی از قطع پاهای، دیگر



نمی‌توانست در داخل دسته‌جات سینه‌زنی و عزاداری حضوری مؤثر داشته باشد. در نتیجه، دسته‌جات سینه‌زنی پس از هر بار گردش در دایره‌ی داخل گوشه، مقابل منزل مرحوم کابلی توقف می‌کردند و ایشان، که با تخت مقابل دسته‌جات سینه‌زنی آورده می‌شد، به عنوان عملی نمادین، به اختصار نوحه‌خوانی می‌کرد. خدایش رحمت کند.

مرحوم جواد شهبازی، علاوه بر نوحه‌خوانی، اشعار نوحه را به صورتی حماسی که بیان‌کننده‌ی شجاعت سالار شهیدان و یاران باوفایش باشد، می‌سرود. مرحوم عیسی جانجان، علاوه بر حضور مؤثر در نوحه‌رسانی به دسته‌جات، اغلب برای کودکان و نوجوانان نوحه‌های کوتاه و مقطع، از صامت بروجردی یا محتشم کاشانی، با آهنگی حزین اجرا می‌کرد.

آن مرحوم بلاعقب بود و شاید همین سبب دل‌شکستگی بیش‌تر ایشان در انجام این عزاداری‌ها بود. آن مرحوم کارگر ساده‌ای بود و از لحاظ لباس و ظاهر وضع مناسبی نداشت. همین عامل سبب می‌شد که بعضاً نوجوانان درصدد ایزای وی برآیند و کم‌تر سالی اتفاق می‌افتاد که جوانان به نحوی او را نرنجانند. اما با همه‌ی این مصائب، هیچ‌گاه از اجرای برنامه‌هایش کوتاهی نمی‌کرد.

مرحوم صمد شهبازی، هر چند از نظر وضع جسمی فلج بود، اما صدای شیوا و حزین او این نقص را می‌پوشانید. آن مرحوم، چه در خواندن نوحه و چه مرثیه‌خوانی برای سینه‌زنان، در فرصت‌های استراحت، با وجود شرایط جسمی خاصی که به آن اشاره شد، واقعاً تأثیرگذار بود و از مردم اشک می‌گرفت.

تمامی افرادی که نامشان در لیست آمده، جملگی، چه حضورشان و چه کلامشان در اجرای هر چه بهتر و با شکوه‌تر مراسم عزاداری سالار شهیدان مؤثر بود. اما در این نوشتار، صرفاً از آن‌هایی که روش خاصی داشته و یا شاخص بوده‌اند نام برده شد.

## باسوادان گوشه (ملاها)

مرحومان ملامیرزا، ملا عبدالخالق، ملاحسن، ملا آقامراد و ملا افراسیاب از باسوادان گوشه بوده‌اند. مرحوم ملا آقامراد کیانی، علاوه بر حضور در مراسم عزاداری سالار شهیدان در ایام محرم، در ماه مبارک رمضان هم برای اقامه‌ی اذان مغرب و مناجات در سحرهای ماه رمضان، به این ایام و لیالی مبارک جلوه‌ی خاصی می‌داد. بسیاری از مردم خداجو و روزه‌دار سحرها با آهنگ مناجات ایشان، از خواب برمی‌خاستند. آوای خوش آن مرحوم در شب هنگام، بسیار شیوا و دلنشین بود. علاوه بر آن، به منظور آموزش قرآن به افراد داوطلب گوشه، به خصوص به نوجوانان، در محل مسجد کلاس و مکتب برگزار کرد و از این رهگذر بسیاری از جوانان و نوجوانان، با قرآن آشنا شدند، به طوری که توانائی خود را در قرائت قرآن مرهون زحمات و کوشش این استاد می‌دانستند و این اقدام، تأسیس مدرسه در گوشه را به دنبال داشت.

آن مرحوم، چون وجود دائمی مکتب‌خانه را در مسجد در جهت حفظ حریم مسجد نمی‌دانست، در سال‌های آخر عمر، آن را در کوچه‌ی گیان‌راه در شهر دایر و در کنار تدریس و آموزش قرآن و عمّ جزو و ... به حجّاری و سنگ‌تراشی هم می‌پرداخت. او خط خوشی داشت و سنگ نوشته‌های خود را با قلم حجّاری به صورت نقش برجسته درمی‌آورد. حجّاری ایشان در آن زمان صرفاً کاربری برای قبر داشت و محتوای سنگ قبرها و نقش آن‌ها در سرلوحه به اشخاص متوفاً (مرد یا زن) بستگی داشت. انتخاب اشعار مندرج در سنگ قبرها نیز با آن مرحوم بود.

نمونه‌ای از خط قلمی ایشان در دسترس است و در صورت امکان تصویر آن به ضمیمه ارائه می‌شود. این نمونه‌ها، معمولاً هنر خطاطی و تبخّر نویسندگان آن‌ها را نشان می‌دهند. گذری بر سنگ قبرهای گوشه یا شهر، ما را با نوع هنر خوش‌نویسی و فرهنگ رایج این هنر در آن سال‌ها آشنا می‌سازد. زیرا در سنگ قبرها، علاوه بر

نگارش شعر و مشخصات اموات، نقش‌های دیگری متناسب با وضع حال و سن و جنس متوفاً (مرد یا زن) نقش‌های دیگر در روی سنگ حک می‌شد. آن مرحوم، در نوشتن و تراش روی چوب هم ید طولایی داشت. برای نمونه می‌توان به در مسجد سر خیابان (حوزه‌ی علمیه) که در زمان حیات مرحوم آیت‌الله علیم‌رادیان احداث گردید اشاره کرد. در هر لنگه‌ی آن در (که اکنون نیست و مطمئناً در محلی نگه‌داری شده است) ترنجی ایجاد و در داخل ترنج آیاتی از کلام‌الله مجید، نقر شده است (آیه‌ی اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ..)

مرحوم ملا آقامراد، در کنار این هنرها از صوت خوش، در شهنامه‌خوانی هم برخوردار بود و شب‌های بلند زمستان، به بزم مجلس متمکنین گوشه جلوه خاصی می‌داد.

در این جا لازم است به تخصص ایشان در ساختن اشیا و آلات سنگی، که با نقش و نگارهای خاص و با ظرافت و قرینه‌سازی بدیع صورت می‌گرفت، اشاره شود. هر چند عده‌ای رند و افراد معلوم‌الحال - به‌ویژه کلیمی‌های عتیقه‌فروش شهر- به ایشان سفارش ساخت آلات و ادوات سنگی مطابق طرح‌های قدیمی و عتیقه می‌دادند و از تخصص او سوءاستفاده می‌کردند. به این ترتیب که اشیا و لوازم سنگی را مطابق مدل‌های اسطوره‌ای سفارش می‌دادند و پس از ساخته شدن، آن‌ها را در فاضلاب و خاکروبه و چاه‌ها می‌انداختند تا پس از گذشت چند ماه، که شکل و حالت کهنگی می‌گرفتند، آن‌ها به اسم زیرخاکی می‌فروختند و از این راه پول کلانی به جیب می‌زدند و در آن میان سهم سازنده‌ی آن، همان حق‌الزحمه‌ی معمولی بود. البته، پس از مدتی که آن مرحوم به سوءاستفاده این افراد پی برد، ساخت آن وسایل را متوقف نمود.

دیگر ملاهای گوشه، صرفاً خود باسواد بودند و خدمت‌رسانی آنان به مردم در حد خواندن نامه یا کتابت بود. اما مرحوم ملا افراسیاب (جد خاندان بذرائی)، در

علم جفر هم دستی داشت و حسابگر هم بود. حساب‌های انجام شده و پیش‌گویی‌های ایشان از طریق علم جفر، مورد قبول بود. با توجه به احاطه و تسلطی که آن مرحوم به ستاره‌شناسی و علم جفر داشت.

نقل می‌کنند مرحوم ملانقی، که در شهر نهاوند ساکن بود و به علوم مربوط به جفر هم وارد بود، براساس اطلاعات و مطالعات خود به وجود گنجی در محدوده‌ی شرق نهاوند آگاهی پیدا می‌کند. او چندین بار، به ردیابی این گنج می‌پردازد، اما در محدوده‌ی پای قلعه آن را گم می‌کند و چون پی‌گیری‌هایش نتیجه نمی‌دهد، از مرحوم ملاافراسیاب کمک می‌خواهد که در این امر او را یاری نماید.

اما ملاافراسیاب از این کار سرباز می‌زند و نقل است که به مرحوم ملانقی هم توصیه و تأکید می‌نماید که از پی‌گیری این کار منصرف شود. اما به همان ترتیبی که بر همه عیان است و در فرهنگان هم اشاره شده، گنج مزبور در آب انبار پای قلعه (آب انبار طلایی) کشف می‌گردد و گفته شده که مرحوم ملانقی هم پس از وقوف از این ماجرا دق می‌کند.

ملاحسن شهبازی هم، اگرچه از دانش و سواد خود آن‌چنان که شایسته است بهره‌مند نشد، اما ویژگی‌های آن مرحوم، ایجاب می‌کند از ایشان هم سخنی به میان آید.

آن مرحوم در داشتن جرئت و جسارت کم‌نظیر بود. نقل است در یکی از شب‌های تابستان، ایشان با یکی از فرزندان از گندم درو و خرمن‌کوب شده‌ی خود که آماده جداسازی گندم از کاه بود (آشورداری) در داخل خرمن نگهبانی می‌کرد. یکی از افراد محل برای ترساندن و اذیت نمودنش در دل شب، زمانی که او در خواب بود، بیل آبیاری را با پیراهن بلندی (زنانه) بر سر آن بالای سر خود حمل می‌کند و به طرف او می‌رود تا در آن شب تابستانی تداعی کننده‌ی موجود خیالی «مردآزما» شود و او را به وحشت اندازد.

معمولاً نگهبان خرمن، باید سبک خواب باشد تا اگر کسی قصد سرقت از خرمن را داشته باشد، با او به مقابله برخیزد. مرحوم ملاحسن این چنین بود و با نزدیک شدن هیولا بلافاصله تبرزینی را که همراه داشت در دست گرفت و به طرف هیولا حمله ور می‌شد. شخص مهاجم که می‌بیند ملا بدون ملاحظه حمله می‌کند شتابزده فریاد می‌زند و خود را معرفی می‌نماید.

شجاعت و بی‌باکی ملامحسن و عکس‌العمل سریع و به موقع آن مرحوم در این ماجرا هم چنان در خاطره‌ها مانده است. خدایش رحمت کند. آن مرحوم، در شب‌های زمستان، که اغلب کتاب‌خوانی در خانه‌ها معمول بود، برای بهتر جلو دادن صحنه‌های حماسی مندرج در کتاب فلک‌ناز یا شهنامه از گوشت کوب، به منزله‌ی گرز، استفاده می‌کرد و همزمان با گفتار و کلامش، حالت تهاجمی و حمله به خود می‌گرفت.

### استادکارهای گوشه

مرحوم جواد شهبازی، که در نگارش اشعار و نوحه‌های حماسی تبحر داشت، در نقاشی آب و رنگ هم دستی داشت. خیلی از تابلوهای آب و رنگ افراد دوره‌گرد، رمال و پهلوان، که به قصد کسب روزی به مردم ارائه می‌دادند، کار این استاد هنرمند بوده است. اغلب صحنه‌های عرفانی و مذهبی مرتبط با مسائل مذهبی، همانند روز عاشورا، مهمانی خولی، قیام مختار و ... توسط ایشان ترسیم می‌گردید.

درباره‌ی سرعت عمل آن مرحوم، نقل کرده‌اند روزی در ضلع شرقی گوشه در محوطه‌ای که به آن «بر آفتاب» می‌گویند و مجاور منزل مرحوم مرتضی معصومی است، استاد سلمانی دوره‌گردی مشغول اصلاح یک نفر بود. در این اثنا مرحوم جواد شهبازی از آن محل عبور می‌کند. یکی از افرادی که صاحب‌نام بوده است برای این که با یک تیر دو نشان بزند (مهارت مرحوم جواد شهبازی را بیازماید و این صحنه نقاشی شود). به مرحوم جواد شهبازی می‌گوید تو که ادعا داری نقاشی، این صحنه‌ی استاد یکشنبه را که در حال اصلاح است، نقاشی کن.

مرحوم آقا جواد هم بلافاصله دست به قلم نقاشی می‌برد و در فرصت خیلی محدودی صحنه را ترسیم می‌کند. شخص پیش‌نهاددهنده، که از سرعت عمل و مهارت مرحوم جواد شهبازی شگفت‌زده می‌شود، برای آن‌که کاری انجام داده باشد، تصویر را به استاد یکشنبه ارائه می‌دهد. ایشان هم که لهجه لری داشت، می‌گوید جواد، آبله آورده‌ای! سرخچه هم! پس دیگر مگر خدا چاره‌ات را بکند! به این مفهوم که چه اعجوبه‌ای هستی!

استادکار نجاری در گوشه، منحصراً در خانواده‌ی مرحوم استاد کریم شهبازی محدود بوده است. مرحوم کریم شهبازی اصالتاً بروجردی بود و در گوشه مقیم شده بود و کار اصلی‌اش تیز کردن سنگ آسیا بود. وجود این استاد در گوشه، با داشتن آسیاب‌های متعدد، مغتنم و کارساز بود.

هم مرحوم استاد کریم و هم فرزندان آن مرحوم، دارای ذوق و قریحه‌ی صنعتی بودند. چنان‌که علاوه بر تسلط در تیز کردن سنگ آسیا، برای حمل و انتقال سنگ آسیا از نقطه‌ای به نقطه دیگر، آن هم در آن سال‌ها، مهارت و کاردانی لازم داشتند. آن مرحوم، کارهای نجاری را هم به تبع این‌که با تیشه و ... آشناست، انجام می‌داد و در آن زمان وسایل چوبی، اعم از درِ حیاط، کرسی و ... را با کیفیت مناسب می‌ساخت. حتی یکی از فرزندان آن مرحوم، تفنگ‌هایی را که با زرنیخ و کرنات عمل می‌کردند می‌ساخت و در تهیه‌ی آن‌ها هم تنوع به خرج می‌داد تا همه یک مدل نباشند. استاد کریم در ساخت وسایل چوبی ظرافت‌هایی به خرج می‌داد که جالب توجه بود. شاید اگر امروزه کسی چنان وسایل و ابرازهایی بسازد یک مبتکر به حساب آید. نمونه‌ای از آن‌ها که با وسایل ابتدایی و دستی ساخته می‌شد عبارت بودند از: گاواهن کوچک، مته‌ی چوبی، قلم چوبی، تفنگ دیواری، تفنگ دستی، یک پایه و دوپایه‌ی قلاب سنگ برای شکار پرندگان (از لاستیک و چوب دو شاخه).

یکی دیگر از صنعتگران گوشه، که تمام محصولاتش، را اعم از بنایی، نجاری، کارهای فنی (مانند تعمیر چراغ خوراک‌پزی، چراغ زنبور، ساخت تله موش و ...) بدون شاگردی کردن تولید می‌کرد، مرحوم امیر شهبازی بود. ایشان وقتی که عهده‌دار امور یکی از آسیاب‌های گوشه شده بود، کم‌کم خود به روش تیز کردن سنگ آسیا آشنا گردید، به طوری که از استاد کریم و فرزندانش بی‌نیاز شده بود.

یکی دیگر از صنعتگران، که بیش‌تر کارهای فنی مانند تعمیر وسایل منزل را انجام می‌داد و به صورت سیار فقط تابستان‌ها به گوشه می‌آمد، مرحوم استاد غلامرضا کربلایی بود.

ایشان یک قایق کوچک نفتی، که اندازه‌ی آن  $7 \times 10$  سانتی‌متر بود، ساخت. این قایق با نفت کار می‌کرد و با ریختن نفت به داخل منبع آن و سپس روشن کردن موتورش، از خاصیت و قاعده‌ی کلی گریز از مرکز، با به صدا درآمدن موتور، به جلو حرکت می‌کرد، که کاری کاملاً ابتکاری بود، هر چند متأسفانه، مورد توجه قرار نگرفت.

### شخصیت‌ها و شهدای جنگ تحمیلی

در گوشه‌ی هفت آسیابه هم، مانند دیگر بخش‌های نه‌اوند و هم چون سراسر کشورمان، شور انقلابی در وجود اکثریت قریب به اتفاق مردم محل موج می‌زد. از آن دوران، که مردم شهر نه‌اوند در اقدامی شجاعانه مجسمه‌ی شاه را به زیر کشیدند، خاطره‌ای به یاد دارم که درج آن در این مقاله مناسب است. با پایین آوردن مجسمه از جایگاه آن در میدان شهر و اصابت به پائین، سر مجسمه جدا می‌شود و چند جوان پرشور آن را به گوشه می‌آورند. بعضی از جوان‌ها هم، برای سرگرمی و هم از این بابت که شور و حالی ایجاد کنند، مجسمه را مقابل یکی از مغازه‌های داخل گوشه قرار دهند. دکاندار از ترس این که مورد بازخواست مأمورین رژیم قرار نگیرد، سر مجسمه را به خارج از گوشه انتقال می‌دهد ولی پس

از مدتی متوجه می‌شود سر مجسمه دوباره مقابل مغازه‌اش افتاده است! چندین بار این انتقال و بازگشت سر مجسمه تکرار می‌شود، به طوری که مغازه‌دار از این اقدام تعمدی دچار وحشت و دل‌نگرانی می‌شود.

شرح اقدامات و فداکاری‌های اهالی گوشه، چه در دوران شروع انقلاب (سال ۵۷) و چه پس از آن و در جنگ تحمیلی خود نیازمند کتابی مفصل است و در این مختصر نمی‌توان از خودگذشتگی‌های این مردم شریف را به رشته‌ی تحریر درآورد. اما فهرست‌وار نام شهیدان گلگون کفنی، که از این دیار تقدیم به انقلاب شده است، آورده می‌شود:

شهید غلامرضا سالاری، شهید غلامرضا اکبرپور، شهید علیرضا علیمرادپور (دلوجان)، شهید شمس‌الله شهبازی، شهید علیرضا شهبازی، شهید مفقودالآثر محمد شهبازی، شهید اسدالله رشیدی، شهید کاووس امینیان، شهید محمد شهبازی، شهید رحمان (شاپور) شهبازی، شهید حجت‌الله شهبازی، شهید عابدین شهبازی، شهید یدالله دهدار، شهید محمد نهاوندی، شهید عبدالحسین خسروی، شهید ابوذر نورائی، و شهید جواد جلالوند و شهید خسرو امینیان.

### جانبازان جنگ تحمیلی گوشه و آزادگان

همان‌طور که درباره‌ی شهدای ارزشمند انقلاب اسلامی گوشه اشاره شد، فداکاری جانبازان و ایثارگران انقلاب نیز نوشتاری مستقل می‌طلبد و در این مقاله نمی‌گنجد، این‌جا صرفاً به ذکر نام برخی از آنان اکتفا می‌شود.

**الف) ایثارگران:** حاج محمدتقی نیکوسرشت، نعمت‌الله کاروند، محمد ابراهیم شهبازی، محمدحسین جلالوند، فرشید ذکائی.

**ب) آزادگان:** سردار شهاب‌الدین شهبازی، برادران غلامحسین، ملک‌حسین و عبدالحسین جلالوند، خسرو پیریایی و فیروز جانجانی.



## آئین‌ها و مراسم در گوشه‌ی هفت آسیابه

اعیاد و جشن‌های مذهبی در گوشه، همانند دیگر نقاط میهن اسلامی به خوبی برگزار می‌شده است. ضمن آن که بعضی از اعیاد مذهبی در مواقعی رنگ و لعاب خاصی داشته است. برای مثال جشن داودی، که در هیجدهم دی ماه برگزار می‌شد مختص یکی دو خانوار بیش‌تر نبود. در این مراسم ملای مخصوص برای ذبح گوسفند و پخت و سپس پخش آن حضور ویژه داشت.

جشن چهارشنبه سوری در گوشه همانند شهر نهاوند، برخلاف آن چه که در شهرهای دیگر کشور متداول است، در آخرین چهارشنبه از ماه صفر بدون هیچ‌گونه آسیب‌رسانی و تخریب، برگزار می‌شد. در این مراسم آتش رشته‌ی مخصوص پخته می‌شد و صبح روز چهارشنبه‌ی آخر ماه صفر بین مردم توزیع می‌گردید. بنابراین، این مراسم به فرم و شکلی که در شهرهای دیگر متداول و با آتش‌بازی و ... همراه است، مرسوم نیست.

در عین حال، مردم گوشه مانند تمام شهر نهاوند آتش‌بازی معمول را در شب عید نوروز برگزار می‌نمایند. آن هم، به ترتیبی که اغلب خانواده‌ها در پشت‌بام خانه‌ها آتش می‌افروزند، و با به کار بردن وسایل آتش‌بازی هم‌چون ترقه، کوزه (کوزک)، موشک، فشفسه، نورافکن، ترقه، ترقه پیچی و .. می‌کوشند شب عید خود را با شادی و روشنایی همراه کنند.

آتش‌بازی محدودی (بدون افروختن آتش) نیز در پنجشنبه‌ی شب آخر سال در کنار قبرستان‌ها برگزار می‌شد و نوجوانان بعضاً از وسایل آتش‌زا، که تولید صدا می‌نمایند، استفاده می‌کردند. به این ترتیب، در آخرین پنجشنبه‌ی آخر سال (که اصطلاحاً جمعه‌ی آخر سال خوانده می‌شده) مطابق معمول و مرسوم تمام جوامع و شهرها، اکثر مردم قریب به اتفاق برای خواندن و قرائت فاتحه و قرآن به قبرستان‌ها می‌رفتند و برای آمرزش اموات نقل و خرما و ... خیرات می‌کردند.

جشن میلاد قائم آل محمد (عج) هم در گوشه به خصوص در گذشته‌ها در معابر و جاهایی که دکانداران به کسب و کار مشغول بودند، با آذین‌بندی معمول و توزیع نقل و شیرینی و شربت برگزار می‌شده است.

جشن عید نوروز هم، طبق آداب و سنت‌های متداول در تمام شهرها، از جمله چیدن سفره‌ی هفت‌سین، شیرینی، میوه (سیب و پرتقال و ...) و پذیرایی از میهمانان برگزار می‌شد. دید و بازدیدها، که از کوچک‌ترها شروع می‌شد. آن‌ها به خدمت بزرگ‌ترهای خانواده و فامیل می‌رسیدند و فرا رسیدن عید را تبریک می‌گفتند و سپس افراد بزرگ خانواده و معمرین متقابلاً به دیدار کوچک‌ترها می‌رفتند. این سنت هنوز هم رواج دارد.

مردم گوشه، در مراسم سیزده به در، همانند مردم سایر شهرها و روستاها، اکثر به دامان طبیعت پناه می‌برند و تنها شرایط نامناسب جوئی و آب و هوایی مانع از حضور جمعی آنان می‌گردد.

در گوشه، یکی از آداب و سنت‌های نیکوی مردم گوشه، استقبال از ماه مبارک رمضان با عنوان جشن کلوخ‌اندازان است. در آخرین روز ماه شعبان و عصر هنگام مردم به صحرا می‌روند و آخرین فرصت گردش در صحرا و بودن درکنار طبیعت را جشن می‌گیرند. چه آن که در ماه مبارک رمضان صحرا رفتن به قصد تفریح مرسوم نیست.

دیگر از آداب و رسوم رایج در گوشه، تقسیمات روزهای زمستان است. این تقسیم‌بندی در سایر فصول سال معمول نبوده است. اما برای این که فصل زمستان و سرمای آن را زودگذر جلوه دهند (زیرا گذشت سه ماه موجب سر رفتن حوصله می‌شود، اما ایام کم‌تر از سه ماه زودتر سپری می‌شود).

به این ترتیب که ابتدای زمستان تا دهم بهمن را چله‌ی بزرگ نامیده‌اند. از یازدهم بهمن ماه تا پایان بهمن را، به مدت بیست روز چله‌ی کوچک می‌گویند و در فواصل این ایام، چارچار، هم بخشی از این تقسیم زمان بود که در تقویم با محاسبات محلی

اعمال می‌شد. به عبارتی تقسیم‌بندی زمان با فاصله و در مقاطع محدود، نوعی اشتغال ذهنی را باعث می‌شد. چارچار، نفس دزده کشیدن زمین و نفس آشکار کشیدن آن، جملگی برای محدود و محصول کردن زمستان بوده است.

ذخیره‌سازی یخ برای تابستان، در سال‌های دور، اگرچه یک سنت تلقی نمی‌شد اما شیوهی کار بی‌شبهت به سنت و آئین نبود. سه یخچال موجود در گوشه، به نام یخچال‌های محمدنبی ظفر سلطان و حاج نصرت فعال بودند.

یخچال محمدنبی در ضلع شمال غربی گوشه و متصل به آخرین ساختمان (با احتساب باغی که در آن قرار دارد) واقع شده و بدون حفاظ بوده است. در زمستان‌های سرد و هوای صافی (بدون ابر) استخرهای موجود در باغ (عنوان استخر شاید دور از ذهن باشد. محوطه‌ای در اطراف یخچال که از لحاظ تقسیمات باغی بخش بزرگی را شامل می‌شد.) آبیگری می‌شدند و برای زیبا و جذاب شدن قطعات یخ، که در تابستان مورد استفاده قرار می‌گرفت، روی آب در حال انجماد دانه‌های انار می‌ریختند. دانه‌های انار بالطبع در سطح آب نمی‌ماند و در لایه‌ای از آب نفوذ می‌کرد.

پس از گذشت یک شب سرد، کارگران قوی با تبر و طناب یخ‌های استخر را با تبر قطعه قطعه می‌کردند و سپس با استفاده از طناب و کمک حداقل دو نفر، که هر یک از آن‌ها یک سر طناب را در دست داشت، یخ‌های شکسته شده را به طرف یخچال، که در نزدیکی استخر قرار داشت، هدایت می‌نمودند. سُر دادن یخ، علاوه بر آن که یک نوع شغل و کار به حساب می‌آمد، در آن زمستان‌های سرد و به خصوص برای جوانان و کم‌سن و سالان، جذابیت خاصی داشت. از این رو، همیشه این مراسم تماشاچی زیادی داشت.

یخ‌ها، پس از رسیدن به داخل گودال (یخچال) و تلبار شدن بر روی هم، با پوشال و شاخ و برگ درخت و به خصوص با ساقه‌ی گندم و علف‌های بلند پوشانده می‌شد تا در فصل تابستان، مورد استفاده قرار گیرند. یخچال‌های ظفر سلطان و حاج نصرت در

ملتقای باغات دو آسیابه و کوچه گیان‌راه قرار داشتند و چون روی یخچال محصور به ساختمان بود، یخ آن‌ها دوام بیش‌تری داشت. در نتیجه، ابتدا یخ یخچال‌های روباز مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، سپس به سراغ یخچال‌های روبسته می‌رفتند.



نمایی از کوچه‌باغ‌های گوشه‌ی هفت آسیابه

### اماکن قدیمی گوشه

در ضلع جنوب شرقی گوشه، به فاصله‌ی ۱۵ کیلومتر، دو تپه‌ی کوچک و تقریباً متصل به هم وجود دارد که به «تپه‌های قلندران» معروف‌اند. مردم، از این تپه‌ها، به‌ویژه از قلندران کوچک، که خاکی بود، به دلیل نوع خاک آن که به سفیدی می‌زد، برای درست کردن سفیداب و سفیدکاری خانه‌ها استفاده می‌کردند. در طول سال هم از خاک این تپه برای مصارف ساختمانی استفاده می‌شد. کنار این تپه، به قبوری کهنه و قدیمی، با قدمت زیاد، متصل بود. از این رو، کندن و تخریب آن‌ها برایشان منع شرعی نداشته است.

نوعاً کارگرانی که برای دستیابی به خاک کهنه به حفاری اقدام می‌کردند، با استخوان‌های اموات مواجه می‌شدند و آن‌ها را کناری می‌ریختند. در یک مورد، اسکلت انسانی را یکی از این افراد که خاک‌برداری می‌کرد، روی زمین کنار هم چید و دریافت که قد این اسکلت، حدود دو متر است! تمامی استخوان‌های این اسکلت سالم بود و جالب‌تر این که دندان‌های او، که روی خاک ریخته شده بود، از جهت تعداد کامل بود و به سفیدی می‌زد! لازم است این چنین صحنه‌ها و پدیده‌هایی ثبت و یادآوری شوند، زیرا برای مردم تأمل‌انگیز است و عبرت‌آموز.

تپه‌ی قلندران دوم و بزرگ‌تر، به فاصله‌ی بیش از یک صد متر از تپه‌ی اولی قرار داشت و بیش‌تر سطح آن سنگی بود. در سطح یکی از تخته‌سنگ‌های این تپه فرورفتگی کوچکی وجود داشت، که اصطلاحاً به آن «سُم دُلْدُل» می‌گفتند و به اعتقاد بعضی از معمرین جای پای اسب حضرت علی علیه‌السلام بوده است (العُهدَةُ عَلی الرَّأوی).

چشمه‌ی آب کوچکی در گودترین نقطه‌ی این تپه به طرف جنوب وجود داشت، که دارای آبی گوارا بود و چون در ضلع شرقی تپه‌ی مَرِن (چمنزار طبیعی، به گویش محلی) مولوی قرار داشت، احتمالاً از آب موجود در لایه‌های زیرین این مرتع برخوردار می‌شده است. مهم‌ترین و پرآب‌ترین چشمه‌ای که در این محدوده از زمین می‌جوشیده است، چشمه‌ی گازرخونی بود، که در مبحث چشمه‌سار از آن نام برده شد.

در این منطقه، هر چه از شرق به غرب و از شمال به جنوب، پیش برویم تعداد چشمه‌ها بیش‌تر می‌شود اما چون این گزارش به حوزه‌ی گوشه اختصاص یافته است ذکر آن‌ها در این جا ضرورتی ندارد.

در حقیقت می‌توان گفت ادامه‌ی رودخانه‌ی گاماسیاب و آبدهی آن، که در غرب گوشه و شهر و در پائین‌ترین سطح قرار دارد، ناشی از وجود این چشمه‌سارهاست.

## راه‌های ارتباطی گوشه‌ی هفت آسیابه

به دلیل قرار گرفتن گوشه در سر راه بخش‌های غرب نهاوند، راه اصلی و مواصلاتی و مالرو به قُرا و قصبات غرب شهر از این محل عبور می‌نموده است. علاوه بر آن، راه عبور و مرور قافله و کاروان‌هایی که از بخش خاوه‌ی لرستان به شهر می‌آمدند، از داخل گوشه بوده است. برای رسیدن به روستاهای محدوده‌ی گیان، حسین‌آباد، کَرک‌های علیا و سُفلا، زرامین علیا و سُفلا، حاجی‌آباد، چنار، سُریچ (سرخه لیچه) و تازناب‌ها باید از داخل گوشه عبور می‌کرد.

بنابراین، اگر گفته شود گوشه در این شهرستان موقعیت جغرافیایی تأثیرگذاری داشته، مبالغه نیست. اگرچه مردم دهات و بخش‌های لرستان از گوشه عبور می‌کردند ولی کالا و مواد همراه آنان در گوشه خرید و فروش نمی‌شد. در عین حال، مردم گوشه نیازمندی‌های خود را می‌توانستند از آنان تأمین نمایند و متقابلاً نیاز آنان را، تا آن‌جا که به محصولات باغی مربوط می‌شد، تأمین نمایند.

این عوامل کار و داد و ستد را در گوشه رونق می‌بخشید. به جرئت می‌توان گفت گوشه در گذشته‌ای نه چندان دور قطب کار و کارگری بوده و در چنان مقطعی مهاجرت خانوارهای زیادی را از اطراف به گوشه موجب شده است.

راجع به فامیل‌ها و اشخاص متنقذ، فقط از تعداد افراد شاخص نام برده شد، که تعداد آن‌ها محدود بود. مهاجرت‌پذیری گوشه به دلیل موقعیت خاص و امکان اشتغال آن بود و مستمراً افرادی را به سوی خود جذب می‌کرد. تنوع نام فامیلی در گوشه منبعث از این روند بوده است.

شاید به جرئت بتوان گفت بیش از پنجاه درصد مردم گوشه فامیل شهبازی داشته‌اند. سببش این بوده است که در سال‌های میانی حکومت پهلوی اول و تأکید برای گرفتن شناس‌نامه، مردم نام فامیلی خود را به دلیل بستگی به ایل یا طایفه‌ای خاص انتخاب می‌نمودند. در گوشه این موضوع به گونه‌های دیگر ظهور نمود.

به این ترتیب، که چون مرحوم علیزاده شهبازی به عنوان نماینده‌ی دولت، کارمند یا آمارگیر اداره‌ی ثبت احوال را خود به گوشه می‌آورد و در منزل خود اسکان می‌داد (صرفاً برای صدور شناس‌نامه)، طبعاً به هنگام صدور شناس‌نامه به آمارگر و یا کارمند ثبت احوال تکلیف می‌کرد که برای تمام کسانی که برایشان ابتدا به ساکن شناس‌نامه صادر می‌نماید، نام فامیلی شهبازی را ثبت کند.

در گذشته دو باب قهوه‌خانه در گوشه دایر بود. یکی در طبقه‌ی دوم ساختمانی بود، که در ضلع غربی گوشه قرار داشت و برای مدت کوتاهی از آن استفاده می‌شد. قهوه‌خانه‌ای که به صورت نمادین در گوشه دایر بود، قهوه‌خانه‌ی مرحوم علی حیدر شهبازی بود که در داخل باغچه‌ی ملکی آن مرحوم و در فضائی دل‌چسب و طبیعی دایر شده بود.

رشته‌های باریک آب، که از جوی کلانتر منشعب می‌گردید و در تمام فضای قهوه‌خانه، (چه به موازات رود اصلی و چه خلاف آن) جاری می‌شد، هم‌چنین گل‌کاری و غرس درخت و درختچه‌ها در داخل باغچه و گذاشتن تخت و صندلی در سطح باغچه، به‌ویژه در ایام تابستان، در عصرها به این قهوه‌خانه جلوه‌ی خاصی می‌داد. اجرای برنامه‌های شهنامه‌خوانی و نقالی بر رونق قهوه‌خانه می‌افزود و عصرها موج عظیمی از جمعیت شهر به طرف آن سرازیر می‌شد. آنان، با صرف چای و شنیدن قهرمانی‌های پهلوان اسطوره‌ای ایران - رستم - رضایتشان جلب می‌شد و هنگام غروب با تعطیل برنامه‌ی روزانه‌ی قهوه‌خانه، موج جمعیت مجدداً به طرف شهر رهسپار می‌گردید.

کسانی که نسبت به موضوع ناآگاه بودند، سؤال می‌کردند که چه شده است؟ در زمستان که امکان استفاده از فضای باز و محوطه‌ی باغچه میسر نیست و تعداد انگشت‌شماری در سطحی محدود و در زیر سقف، به قهوه‌خانه می‌روند. آنان نمی‌دانستند که همه ساله با اجرای خوب برنامه‌ی نقالی و شهنامه‌خوانی بر تعداد

علاقه‌مندان افزوده می‌شود. دعوت کردن از افراد زیاده و شاخصی که در این فن تبحر داشتند (از شهرهای دیگر، حتی از تهران)، هم‌چنین حضور یک نقال خوب، در پیشبرد کسب و کار قهوه‌خانه و جذب افراد بیش‌تر بسیار تأثیرگذار بود.

### بازی و سرگرمی‌های رایج در گوشه

بیش‌ترین بازی‌ها و سرگرمی‌ها در گوشه، به دلیل داشتن بافت کشاورزی، در زمستان اجرا می‌شد. به خصوص در شب‌نشینی‌ها، که نوعاً بازی‌های شاه وزیر، در بیش‌تر خانه‌ها متداول بود.

در روزها، به‌خصوص عصرهای زمستان، پشت بام‌ها، پاتوق مردم بیکار، اعم از پیر و جوان، بود و بالطبع سرگرمی‌هایی هم برای گذراندن وقت وجود داشت؛ از جمله گُرزو (دُرّنه)، تنوره، گَزپر، الک دمبک، پول بازی (قد دیواری) گلوبازی (تیله‌بازی) و ... از آن‌جایی تشریح این بازی‌ها موجب اطاله‌ی کلام می‌شود. در این گزارش از بیان آن‌ها خودداری کنیم، هر چند بسیاری از مطالب و نکات آن‌ها در خور مطالعه و تأمل است. گفتنی‌های مربوط به «گوشه» را به همین جا خاتمه می‌دهیم، به این امید که نگارش‌های تکمیلی از جانب دیگر همشهریان و صاحب‌نظران ادامه یابد و هر کدام به سهم خود دست به قلم ببرند و ناگفته‌ها را مکتوب و ارائه نمایند.